

نسخه بدلهای صواب

دیوان حافظ

یا

سی مقاله

همراه با شرح لغات و تجزیه و ترکیب ابیات

تألیف

ماشاء الله کامران

مجلد اول

تهران ۱۳۸۸

سرشناسه	: کامران ، ماشاء الله ، ۱۳۱۰ -
عنوان قراردادی	: دیوان ، شرح
عنوان و نام پدید آور	: نسخه بدل‌های صواب دیوان حافظ ، یا سی مقاله همراه با شرح لغات و تجزیه و ترکیب ابیات / تألیف ماشاءالله کامران ،
مشخصات نشر	: تهران : طهماسبی ، ۱۳۹۰ .
مشخصات ظاهری	: ج : ۱ - ۲ : 978-600-92097-1-2
شابک	
وضعیت فهرست نویسی	: فیها
موضوع	: حافظ ، شمس الدین محمد ، - ۷۹۲ ق. -- نقد و تفسیر
موضوع	: شعر فارسی -- قرن ۸ ق .
شناسه افزوده	: حافظ ، شمس الدین محمد ، - ۷۹۲ ق. دیوان ، شرح
رده بندی کنگره	: PIR ۵۲۳۵ ک ۱۸ ن ۱۳۹۵
رده بندی دیویی	: ۱ / ۳۲۰۸۸
شماره کتابشناسی ملی	: ۶۷۷۹۹۲۲



انتشارات طهماسبی

نسخه بدل‌های صواب دیوان حافظ
نویسنده : ماشاءالله کامران
حروف چینی : راه شهاب
لیتوگرافی : موعود
چاپ : آبنوس
نوبت چاپ : اول ۱۳۹۰
شمارگان : ۱۶۵۰
ناشر : انتشارات طهماسبی
قیمت : ۱۴۰۰۰۰ ریال
شابک : ۹۷۸ - ۶۰۰ - ۹۲۰۹۷ - ۱ - ۲

نشانی : تهران ، فلکه اول صادقیه ، خیابان گلناز شمالی ، خیابان سازمان آب ، پلاک ۳۱۲

طبقه دوم. تلفکس : ۴۴۲۴۸۱۲۸

Email: Tahmassebi.Publication@gmail.com

پیشگفتار

این شاعر جایگاه مخصوص خود را در شعر و ادب پارسی و ادبیات جهانی به دست آورده است و نیازی به بازگو کردن مقام والای او به چشم نمی‌خورد. نیکوتر اینکه به جای توصیف عظمت و بزرگی او نکاتی چند را که هر یک از آنها از جمله ارکان تحقیق در این دیوان را تشکیل می‌دهد بر شمریم، باشد که ثمره بیشتری را در برداشته باشد زیرا با کمال تأسف نه تنها این ارکان به دست نیامده بلکه در بسیاری از آنها بناصواب عکس مطالب ارائه شده و چه بسا اغلاطی فاحش را که هنر هم محسوب نموده‌اند.

۱- به ناصواب، صواب پنداشتن تکرار قافیه در این دیوان در طول شش هفت قرن که تمامی شارحان و ناقدان این دیوان بدون استثناء آن را اظهار نموده‌اند و بعضاً آن را هنر هم برشمرده‌اند و حال اینکه تکرار قافیه در شعر فارسی نعوذبالله کفر محسوب می‌گردد تا آنجا که می‌توانیم بگوئیم معانی تمامی ابیاتی که با قافیه مکرر ذکر کرده‌اند تا به حال مفهوم نیفتاده است که این رقم خود هفتاد هشتاد

غزل را در بر دارد.

۲- لغاتی که معانی آنها دارای غموض و پیچشی هست اعم از فارسی و عربی مستعمل در زبان فارسی، بسیط و مرکب را برگزیده و تعمداً به صورت معما گونه‌ای در مصاریع یا ابیاتی به کار برده است که شاهد مثالی از آنها را می‌توانیم در دو بیت ذیل مشاهده نمائیم.

گر بود عمر و به میخانه روم بار دگر به جز از خدمت رندان نکند کار دگر

خرم آن روز که با دیده گریان بروم تا زخم آب در می‌کند یک بار دگر

منظور معانی کلمات مرکب ذیل است:

الف: بار دگر: از این به بعد، بعد از این، از این پس، پس از این

ب: یک بار دگر: یک مرتبه دیگر، یک دفعه دیگر

نتیجه: کلمه مرکب «بار دگر» یعنی «پس از این» و در صورتی «مرتبه دیگر»

معنی می‌دهد که با عدد یک همراه گردد. که همه و همه شارحان و ناقدان و محققان از آنها سرسری گذشته‌اند و آنها را با معانی برابر محسوب نموده‌اند و ناروا تر اینکه چون معنای آن دو کلمه مرکب را با یکدیگر برابر دانسته‌اند لذا ضمن اینکه از به دست آوردن معنای صواب دو بیت باز مانده‌اند مجبور شده‌اند قافیه‌های ابیات فوق را هم مکرر محسوب نمایند و این غلط قاحش را به شاعر نسبت بدهند. زیرا یک کلمه با معانی مختلف یا با اعراب گوناگون می‌تواند چند بار هم در قافیه‌های یک غزل خودنمایی کند و تکرار قافیه محسوب نگردد. و در صورتی دو قافیه را مکرر می‌نامیم که یک کلمه با همان معنی و همان موقعیت

اِعرابی در بیت دیگر به کار برده شود بلی همه و همه در طول این چند قرن حتی مؤلفین کتب صنایع بدیعی و عروض و قافیه امثال شمش قیس‌ها و واعظ سبزواریها غافل از این نکته بوده‌اند که یک کلمه در یک غزل با معنای دیگر یا با موقعیت اعرابی دیگر خود می‌تواند ظهور پیدا کند و تکرار قافیه محسوب نگردد. و می‌توان نظر داد که شاعر این غزل را چه بسا به خاطر به کار بردن همین دو لغت مرکب سروده است. زیرا ضمن اینکه پس از شش هفت قرن هنوز هیچ شارح و ناقدی پی به ظرافتهای آنها نبرده مفهوم غموض و پیچیدگی‌های سهل و ممتنع را می‌توانیم در این دو بیت مشاهده نمائیم و اکنون به سهل و ممتنع بودن آنها پی می‌بریم که مشاهده می‌نمائیم شارحان اکثراً بیت مطلع را شرح نکرده‌اند و گذشته‌اند و همراه آن تکرار قافیه را هم پذیرفته‌اند و مهمتر اینکه علمای عروض و قافیه این نوع را در کتب خویش تکرار صواب بر شمرده‌اند و نوشته‌اند تکرار قافیه عروض اشکالی ندارد!

۳- آنچه که در شرحها و مقالات بی‌شمار مشاهده می‌گردد معنای اکثر قریب به اتفاق غزل‌های این دیوان تا به حال به دست نیامده و علت این بوده که منهای به دست نیاموردن ارتباط ابیات یک غزل با یکدیگر، اتفاق افتاده که رابطه بین دو مصراع یک بیت را هم به دست نیآورده‌اند زیرا شاعر در ابیات زیادی حذفهائی را مابین دو مصراع انجام داده و معنای مصراع دوم را بر مبنای نتیجه و مفاد مصراع اول قرار داده است که دو بیت از آنها را در اینجا بدون شرح کامل به عنوان شاهد مثال بازگو می‌نمائیم که تا به حال به همین سبب معنای آنها به دست نیامده است

و شاهد مثال ارتباط ابیات یک غزل را با یکدیگر می‌توانیم در غزل به مطلع:

اگر شراب خوری جوعه‌ای فشان بر خاک از آن گناه که نفعی رسد به غیر چه پاک

در مقاله شماره سیزدهم همین کتاب مشاهده نمائیم و اما دو بیت:

الف: گر میفروش حاجت رندان روا کند

ایزد گنه ببخشد و دفع و پاکند

ب: پیر ما گفت خطا در قلم صنع نرفت

آفرین بر نظر پاک خطابوش باد

توضیح: در بیت نخست از دیدگاه نحو فارسی مشاهده می‌نمائیم که کلمه «اگر»

ادات شرط است و این کلمه نیاز به اسم شرط و جواب شرط دارد شاعر جواب

شرط را بر مبنای فحوای کلام حذف کرده است و جمله سببیّه را به جای آن

نشانده است لذا اول بایستی جمله حذف شده جواب شرط را به دست بیاوریم

آنگاه به معنای مصراع دوم پردازیم و حال اینکه تمامی شارحان بدون توجه،

مصراع دوم بیت را جواب شرط پنداشته‌اند و به همین دلیل نه تنها معنای صواب

بیت را به دست نیاورده‌اند بلکه حافظ را هم به بی‌منطقی و پرت‌گوئی متهم

نموده‌اند. و همچنین در تمامی نسخه‌ها بیت با کلمه ناصواب بلا ضبط گردیده که

نسخه بدل صواب آن کلمه «وبا» می‌باشد. و کلمه صواب «وبا» را تنها استاد دکتر

خانلری در دیوان خود از روی نُسخی که در اختیارش بوده اختیار و ضبط نموده

و با کمال تأسف با دلیل ناصوابی که برای این انتخاب ارائه داده است مشخص

می‌گردد که ایشان هم معنای صواب بیت را به دست نیاورده‌اند ناگفته نماند در

مجله کلک یکی از استادان محترم بیت مورد بحث را با کلمه «وبا» آورده و سه معنی برای آن پیشنهاد کرده است که هیچیک از آنها مورد تأیید و پذیرش نیست و چنانچه امکاناتی باشد به یاری باری تعالی معنای صواب آن را در مقاله‌ای مستقل و جداگانه با نسخه بدل صواب «وبا» ارائه خواهیم داد.

۴- مخدوفاتی چه در بین مصاریع یک بیت چه در بین ابیات یک غزل با یکدیگر طبق قوانین نحوی کلی و مُطَرِّد انجام داده که بعضاً اختصاص به شخص او دارد و مطالب آنها در خیال و پندار دیگر شاعران هم خطور نمی‌نماید و پیش می‌آید که در یک بیت بیش از کلمات و جملات آن، کلمات و جملات محذوف وجود داشته باشد.

۵- معیار غزل را از دید کمترین هفت بیت محسوب نموده است یک بیت مطلع و یک بیت تخلص و با توانایی مخصوص به خود در پنج بیت مقاصد خود را ارائه داده است و گفتار کلی خود را در یک غزل به پایان رسانده است البته اگر بیتی از آنها در غزلی کم شود یا یکی دو بیت در غزلهای توصیفی اضافه گردد نمی‌تواند به صورت اشکال خودنمایی کند.

۶- دواوین شعرای فارسی و عربی و همچنین کُتُبِ نثر گذشته و موجود زمان خود را پیشاپیش به تمامی از مدّ نظر گذارنده به گونه‌ای که مضامین آنها را در لابه‌لای مضامین اشعار خویش به صورت مُقَحَّم آورده که پی بردن به آنها قبل از امعان نظر کامل نیاز به مطالعه قبلی آن دواوین و کتابها را طلب می‌نماید. زیرا در این مورد خود می‌فرماید:

هر چه کردم همه از دولت قرآن کردم

۷- برای این دیوان نمی‌توان کتاب لغتی مستقل و جداگانه فراهم نمود زیرا شاعر تمامی هم و غم خود را بر این مصروف داشته که بتواند هر کلمه‌ای را تا آنجا که ممکن است با یکی از معانی آن در بیت بیاورد به صورتی که اگر بخواهیم معنای هر کلمه را شرح دهیم و بیتی را برای آن به عنوان شاهد مثال ارائه دهیم بایستی تمامی دیوان را شرح دهیم. برای مثال کافی است که کلمه عزیز را در ابیات مختلف دیوان از مدّ نظر بگذرانیم.

۸- چنانچه بیتی از غزل‌های این دیوان با دو شرح مختلف ارائه شده باشد شایسته است که بدون امان نظر هر دو وجه آن را ناصواب بدانیم و به دنبال معنای واقعی آن برویم زیرا هر بیت این غزل‌ها یک معنی بیشتر ندارد و چنانچه کلمه‌ای را شاعر به عنوان استعاره برای اشیاء یا اشخاصی به کار برده باشد معنای بیت بعد از تعویض کلمه در همان راستای اولیه می‌باشد و آن را دو وجه محسوب نمی‌نماییم.

۹- جابه جایی ابیات در غزل‌های این دیوان اکثراً به وسیله شخص شاعر پیش آمده بدین صورت که شاعر پس از سرودن غزلی در باز دیدهای خود با قافیه بیتی از آنها بیت دیگری ساخته و به طور کلی بیت قبلی را از دیوان حذف کرده است لذا بیت جدید را در جای مناسب خودش قرار داده است و چه بسا اتفاق افتاده که بیت حذف شده به وسیله شخص شاعر در دیدار و مرور بعدی خود از غزلها اصلاح شده باشد و به جایش برگردانده شده باشد یا با کمال تأسف

بیتِ مردود محذوف به وسیله شاعر، به وسیله شارحان و نسخه‌نویسان بعدی به همان صورت ناصواب به جای خودش برگردانده شده که این رخداد زمانی برای ما مشخص می‌گردد که پیوند ابیات را با یکدیگر دنبال کنیم و غزلی را از ابتدا تا انتها به شرح بنشینیم.

۱۰- صواب بر شمردن تکرار قافیه در قوافی ابیات غزل‌های این دیوان را شارحان و ناقدان در اثر ناآگاهی از معنای صواب قافیه پذیرفته‌اند و بازگو کرده‌اند و اما صواب دانستن تکرار قافیه عروض در اواخر ابیات همانطور که در بالا ذکر شده با کمال تأسف به وسیله کتب صنایع بدیعی و عروض و قافیه ارائه شده است و مؤلفی همچون شمس قیس‌ها و واعظ کاشفی سبزواری‌ها در تألیفات خود آورده‌اند و حال اینکه با در نظر داشتن تعریف صواب قافیه هیچ فرقی و تفاوتی مابین قافیه عروض (قافیه مصراع اول مطلع) با دیگر قوافی وجود ندارد تکرار، تکرار است و نعوذ بالله کفر و اما شاعرانی، همچون سعدی و حافظ بیشتر قافیه عروض را با معنای دیگر در قوافی ابیات دیگر غزل آورده‌اند و گوئی صرفاً از دیدگاه کتابت بوده و نمی‌خواستند که یک کلمه ولو اینکه با معنای دیگر یا با اعرابی دیگر در قوافی ابیات یک غزل با یک شکل کتابت در غزل پشت سر هم قرار بگیرد و این تعداد به صورتی است که در یکصد غزل اولیه دیوان سعدی به تصحیح و تحشیه استاد دکتر خلیل خطیب‌رهبر، شاعر در چهل و یک غزل خود قافیه‌های مصراع اول مطلع را در دیگر ابیات آنها با معانی دیگر یا با موقعیت اعرابی دیگر آورده است. و همچنین با بررسی بر روی صد غزل اولیه دیوان

خواجه به تصحیح و تحشیه استاد دکتر خانلری مشاهده می‌گردد که خواجه در سی و هشت مورد قوافی عروض یعنی قوافی مصراع اول مطلع‌های غزل‌های خود را با معانی دیگر یا با موقعیت اعرایی دیگر در ابیات بعدی غزل آورده است و به نحوی که در بالا یادآوری شد قوافی تکراری با معنای دیگر یا با موقعیت اعرایی دیگر در اواخر ابیات غزل‌های خواجه حدود هفتاد هشتاد عدد می‌باشد و حال اینکه تکرار قافیه‌های عروض طبق آمار صد غزل اولیه که سی و هشت غزل است با در نظر گرفتن مجموعه غزل‌های حافظ که حدوداً پانصد غزل می‌باشد، تکرار قافیه‌های عروض حدود صد و هشتاد نود غزل می‌گردد که اگر با قافیه‌های آخر ابیات که حدود هفتاد هشتاد غزل را در بر می‌گیرد جمع نمائیم مشاهده می‌گردد که بر سر هم بیش از نیمی از غزل‌های خواجه را در بر می‌گیرد که به‌طور یقین معانی آنها آنگونه که باید و شاید مفهوم واقع نگردیده است لذا تکرار قافیه عروض منحصرأ در یک مورد آن هم تحت شرایط یکی از صنایع بدیعی بالاجبار پیش می‌آید و آن وقتی است که می‌خواهیم طبق یکی از صنایع شعری تمامی مصراع اول مطلع غزل را در مصراع دوم آخرین بیت غزل یعنی بیت تخلص بیاوریم و به‌کارگیری این صنعت بدیعی در غزل هیچ ربطی به تکرار قافیه ندارد و تردیدی باقی نمی‌ماند که اشتباه تمامی مؤلفین کتب صنایع بدیعی و عروض و قافیه از همین مطلب سرچشمه گرفته است و تمامی آنها ناخودآگاه تکرار قافیه عروض را بناصواب، صواب پنداشته‌اند. شاهد مثال از حافظ، غزل:

ای صبا تکه‌تی از کوی فلانی بمن آر

مثال از سعدی، غزل:

می‌روم و ز سر حسرت به قفا می‌نگرم

۱۱- این دیوان مجموعه‌ایست از صنایع متعدد و مختلف بدیعی که هنوز بسیاری از آنها در کتب صنایع بدیعی هم مطرح نگردیده است و به دست آوردن معنای غزل‌های آن بدون آگاهی از دانش آن غیرممکن است. برای نمونه غزل ذیل را به مطلع:

گفتم کیم دهان و لب‌ت کامران کنند گفتا به چشم هر چه تو گویی همان کنند
ارائه می‌دهیم که چون صنایع متعدد موجود در آن هنوز به دست نیامده تمامی شرح‌هایی که بر آن نگاشته شده من جمله شرح سودی و آخرین شرح یعنی شرح غزل‌های حافظ از ابتدا تا انتهای غزل ناصواب معنی شده است و مهم‌تر اینکه یکی از استادان محترم در مجلد شماره سوم حافظ‌شناسی با مقاله‌ای یازده دوازده صفحه‌ای تلاش و کوشش بی‌حدی نموده و به زعم خود اثبات کرده که کلمه مرکب «کیم» در اصل کلمه مرکب «که‌ام» بوده و با این تحریف به دست آوردن معنای صواب بیت را به‌طور کلی برای همیشه غیرممکن گردانیده است و حال اینکه کلمه صواب همان کلمه مرکب «کیم» می‌باشد که نسخه بدلی هم ندارد و به یاری باری تعالی در مقاله‌ای جداگانه و مستقل به شرح تمامی غزل آن خواهیم پرداخت.

و برای نمونه شاهد مثال دیگری را ارائه می‌دهیم که همراه با غموض و پیچیدگی‌های مخصوص به خود می‌باشد و شاعر می‌فرماید:

مرا عهدیست با جانان که تا جان در بدن دارم

هواداران کویش را چو جان خویشتن دارم

صنعت براءت استهلال به دست نیامده در مطلع فوق بدین صورت است که ما بایستی بدواً هواداران کوی معشوق را شناسائی کنیم. شاعر هواداران کوی معشوق را به عنوان استعاره برای پاسداران و شبگردان کوی و محله معشوق به کار برده و براءت استهلال در این بیت به ما تفهیم می نماید که مخاطب شاعر در این غزل پاسداران کوی معشوق می باشند به عبارت دیگر این غزل برای آنان سروده شده است و این زمان که این سروده را ارائه می دهد به وصل معشوق رسیده و مدعیان شاعر شبگردان و پاسداران کوی معشوق را علیه شاعر شورانیده اند مبنی بر اینکه این شخص همان کسی است که با شما هم پیاله بوده اکنون که به مراد خود رسیده شما را نادیده انگاشته است و شاعر آنان را مخاطب قرار داده و می فرماید من با جانان عهد بسته ام که تا آخر عمرم شما را دوست بدارم. این مطلب خود پیچیدگی و غموضی را در بر دارد مبنی بر اینکه این عهد بستن یعنی چه؟ و چه بوده است شاعر بدین طریق به آنان تفهیم می نماید که من هم پیمانه بودن خود را با شما، با معشوق در میان گذاشته ام و او هم نیک می داند که آداب و رسوم هم پیمانه شدن چیست؟ در نتیجه دل خوش دارید که من تا آخر عمر بر سر پیمان خود هستم و به هوش باشید که دمدمة مدعیان من در شما مؤثر واقع نشود این معنی خود کلید حل تمامی غزل است که به یاری باری تعالی چنانچه امکانی باشد آن را هم در مقاله ای جداگانه و مستقل شرح خواهیم داد.

۱۲- سروده‌های این شاعر آنچنان با دقائق و نکات ادبی شکل گرفته که شارحان و ناقدان آن تا به حال توفیقی در شرح و تفسیر آنها به دست نیاورده‌اند و آنهایی که تصوّر می‌نمایند کار این دیوان به پایان رسیده سخت در اشتباهند و یقیناً ادوارد برون‌ها و نیکلسن‌ها هم برای شرح و تفسیر آن پیدا نخواهد شد و همچنین استادانی هم که برای شرح و تفسیر این دیوان کار گروهی را پیشنهاد می‌کنند باورهایشان نمی‌تواند مورد تأیید قرار بگیرد زیرا هنر شاعر در این است که از رابطه علوم ادبی با یکدیگر معماهایی ساخته و پرداخته است و آن اینکه پس از به دست آوردن صد درصد هر یک از آن علوم و وقوف به استثناءات هر یک از آنها بایستی با زبان ویژه این شاعر یعنی همان ارتباط برقرار کردن مابین علوم متعدّد و مختلف ادبی با یکدیگر آشنایی داشته باشد ناگفته نماند که چنانچه معنای صواب بیتی به دست آید وسعت مطالب، بلندی فکر، منطقی بودن و استحکام سروده‌های این شاعر خودگواه بر صواب بودن معنای بیت خواهد بود زیرا هر یک از آنها چنانچه برملا گردد از استحکام و گسترش بینش شاعر، آدمی را به شگفتی وامی‌دارد.

۱۳- عده‌ای همچون شاه شجاعها و آرتور آربریها چون پیوند ابیات را با یکدیگر به دست نیاورده‌اند به ناصواب بر این باورند که ربطی مابین ابیات غزل‌ها با یکدیگر وجود ندارد و بدون اینکه توجه داشته باشند که در این حالت غزل به صورت هذیانی در می‌آید معنای گفت‌وگوئی را هم که مابین شاه شجاع و شاعر در این مورد رخ داده مورد امعان نظر قرار نداده‌اند زیرا شاعر در جواب شاه

وقت مبنی بر اینکه اشعار شما هر یکی دو بیت آنها مضمون جداگانه‌ای را بازگو می‌کند و این طریقه ادیبان نیست، نمی‌توانسته بگوید که شما رابطه ابیات را با یکدیگر به دست نیاورده‌ای و از آن مهتر اینکه پاسخ شاعر را هم مورد امعان نظر قرار نداده‌اند زیرا شاعر در پاسخ شاه می‌فرماید: با وجود این [که روابط ابیات آنها با یکدیگر به دست نیامده] خود را به ممالک دور دست رسانده است یعنی اگر روزی روابط ابیات آنها به دست آید و مفهوم گردد چه خواهد شد لذا چون غزلی را هم که شاعر برای شاه شجاع ساخته و شاه پیوند ابیات آنها را با یکدیگر به دست نیاورده و سبب گفت‌وگوی یاد شده مابین او و شاعر گشته و این گفت‌وگو باعث گمراهی عده زیادی از دانش‌پژوهان و علاقه‌مندان به حافظ گشته، به دست آورده‌ایم در همین پیشگفتار مطلع آن را ارائه می‌دهیم و شرح آن را به یاری باری تعالی چنانچه امکاناتی در دست باشد در مقاله‌ای مستقل ارائه خواهیم داد و اما مطلع غزل:

صوفی از باده به اندازه خورد نوش باد ورنه اندیشه این کار فراموش باد

ما شاء الله کامران

۷۹/۱۲/۲